



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی یزد

Yazd Chamber of Commerce,
Industries, Mines and Agriculture

سیاست نرخ ارز توافقی: مزایا و چالش‌ها

۳

سلسله گزارش‌های مروری

مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق بازرگانی یزد

بهار ۱۴۰۴



مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی یزد

عنوان گزارش:

سیاست نرخ ارز توافقی: مزایا و چالش‌ها

سفارش و نظارت:

مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق بازرگانی یزد

گردآوری:

مهدی یزدانی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران

نوع گزارش:

- ☒ مروری
- ☐ سیاستی
- ☐ راهبردی
- ☐ حقوقی

علاقه‌مندان می‌توانند از طریق پست الکترونیک زیر نظرات خود را به مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق بازرگانی یزد منعکس نمایند.

Res.center@yazdccima.com

آدرس: یزد، بلوار ۱۷ شهرپور، روبروی ۵۲ متری امامشهر

کدپستی: ۸۹۱۶۹۵۹۱۱

وبسایت: www.yazdccima.com

فروردین ۱۴۰۴



فهرست

۱. مقدمه

۲. یکسان‌سازی نرخ ارز: الزامات و چالش‌ها

۲-۱. آثار یکسان‌سازی ارز بر اقتصاد

۲-۲. رهنمودهایی برای موفقیت سیاست نرخ ارز توافقی

۳. جمع‌بندی

۴. منابع

۴

۵

۶

۷

۸

۹



نظام ارزی یکی از عناصر کلیدی اقتصاد کلان هستند که تأثیر قابل توجهی بر متغیرهای اساسی مانند رشد اقتصادی، تورم و تجارت خارجی دارند. این نظام‌ها بین دو دسته کلی نظام ارزی ثابت و شناور قرار می‌گیرند. در نظام ارزی ثابت، نرخ ارز توسط دولت یا بانک مرکزی تعیین و کنترل می‌شود، در حالی که در نظام ارزی شناور، نرخ ارز به وسیله نیروهای بازار و بر اساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. نظام ارزی چندنرخه، ترکیبی از نرخ‌های ارز مختلف را شامل می‌شود که هر کدام برای اهداف خاصی به کار گرفته می‌شوند. این نظام به عنوان یک استراتژی برای مقابله با بحران تراز پرداخت‌ها و یا اجرای سیاست‌های حمایتی به کار می‌رود.

مزایای نظام‌های ارزی چندنرخه عمدتاً در کنترل شوک‌های اقتصادی و تخصیص بهینه منابع در گروه‌های خاص اقتصادی نهفته است. این نظام‌ها به دولت‌ها امکان می‌دهند تا در شرایط بحران اقتصادی یا نوسانات شدید ارزی، تعادل را در بازار حفظ کنند. علاوه بر این، دولت‌ها می‌توانند با تعیین نرخ‌های ترجیحی برای واردات کالاهای اساسی یا صادرات محصولات استراتژیک، از افشار آسیب‌پذیر حمایت کنند. به عنوان مثال، در برخی کشورها، نظام چندنرخه توانسته است نقش مؤثری در کاهش تورم و حفظ ثبات قیمتی ایفا کند.

با این حال، مضرات نظام‌های ارزی چندنرخه نیز غیرقابل انکار است. بهره‌گیری از این استراتژی غالباً ناشی از وجود ضعف‌ها و مشکلات ساختاری در اقتصاد و تراز پرداخت‌های خارجی است. شواهد تجربی نشان داده است که نظام‌های چندنرخه ارز در تأمین اهداف طراحی شده (حفظ ذخایر ارزی و کنترل تورم)، کارایی لازم را ندارند. اگرچه این سیستم سبب ورود ارزان‌تر کالاهای اساسی، دارو، و سایر کالاهای یارانه‌ای شده است؛ اما می‌تواند منجر به بروز رانت‌خواری گسترده، گسترش نابرابری، و فاصله‌گیری طبقات اجتماعی شود.

تخصیص یارانه‌های نرخ ارز پایین‌تر به افراد ثروتمند، استفاده عمومی از یارانه کالاهای اساسی، اتلاف منابع، فروش کالاهای قاچاق مشمول نرخ ارز پایین مانند فرآورده‌های انرژی، و عدم شفافیت مناسبات پولی و مالی از پیامدهای این نظام است. همچنین، این نظام باعث بی‌ثباتی قیمت‌ها و برهم زدن تعادل بین تولید و مصرف می‌شود. علاوه بر این، کوچک‌ترین تحولات ارزی در کشور می‌تواند تأثیر چشمگیری بر متغیرهای اقتصادی بگذارد و منجر به سفته‌بازی و حرکت سرمایه از بخش‌های تولیدی به فعالیت‌های کاذب و غیرمولد شود. کیگوتل و اوکانل (۱۹۹۵) بیان می‌کنند که چنین نظام‌هایی، اگرچه در ۶ تا ۹ ماه ابتدایی بحران مؤثر هستند، اما در ادامه، درجه تفکیک قیمت به‌طور معناداری کاهش می‌یابد و نرخ موازی در تعیین قیمت‌ها نقش مهمی پیدا می‌کند. مطالعات داخلی نیز نشان می‌دهد که نظام چندنرخه ارز در ایران با چالش‌هایی نظیر کاهش شفافیت اقتصادی و افزایش هزینه‌های مبادلاتی همراه بوده است.

این در حالی است که نظام ارزی ایران در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۱ و همچنین دوره ۱۳۹۱ تاکنون، چندنرخه بوده و به ویژه بعد از سال ۱۳۹۱ تاکنون، اقتصاد ایران با نوسانات شدید اقتصادی، میانگین رشد اقتصادی نزدیک به ۱ درصد و تورم‌های دو رقمی مواجه بوده؛ به گونه‌ای که متوسط نرخ تورم طی چند سال اخیر تفاوت معناداری با این میانگین در طی دهه‌های گذشته داشته است (متوسط بالای ۴۰ درصد طی ۵ سال اخیر). در واقع، هر زمان که نرخ ارز در بازار آزاد با جهش مواجه شده، دولت با اعمال و تثبیت نرخ‌های ترجیحی ارز برای واردات کالاهای اساسی و نهاده‌های تولید، درصدد کنترل اثرات تورمی جهش ارزی بوده است، در حالی که بعد از چند دوره، مجدداً جهش‌های نرخ ارز تجربه شده و تمام منافع ناشی از نظام چندنرخه ارز را زیر سوال برده است.

به طور کلی در دوره‌های اجرای سیاست چندنرخه در اقتصاد ایران، در کنار نرخ ارز رسمی که توسط بانک مرکزی به واردات کالاهای اساسی اختصاص داده می‌شود، نرخ‌های متفاوت دیگری نیز وجود داشته است. به طور مثال علیرغم وجود نرخ‌های ارز با عناوین متفاوت از سال ۱۳۹۱ در اقتصاد ایران، از سال گذشته نیز ساز و کار نرخ ارز توافقی در کشور اجرا شده است. این در حالی است که اجرای سازوکار نرخ ارز توافقی در اقتصاد ایران، با اهداف ویژه‌ای از جمله حذف رانت‌های ایجاد شده به دلیل سیستم نرخ ارز چندگانه و حرکت به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز بوده است. با این وجود، اجرای این سیاست آثاری را در سطح کلان اقتصاد خواهد داشت و بر این اساس در ادامه سعی خواهد شد که توضیحاتی در این زمینه ارائه شود.

۲. یکسان سازی نرخ ارز: الزامات و چالش‌ها

به طور کلی داشتن درک صحیح از دلایل اصلی استقرار سیستم چندنرخ ارز در یک کشور، نقطه‌ی شروع غیرقابل اجتنابی برای اجرای موفق سیاست یکسان سازی نرخ ارز است. این در حالی است که سیستم‌های چندنرخ زمانی پدیدار می‌شوند که کشورها با یک شوک بزرگ اقتصادی روبرو شوند، و بر بازار ارز فشار زیادی وارد شود.

الف) این شوک اقتصادی می‌تواند از **طرف عرضه اقتصاد** باشد؛ مانند بدتر شدن شرایط تجارت خارجی که به شدت حساب تجاری را تضعیف می‌کند، یا افزایش ریسک جهانی یک کشور که هزینه‌ی کارمزد بدهی‌های خارجی کشورها را به میزان زیادی افزایش می‌دهد.

ب) شوک می‌تواند از **طرف تقاضای اقتصاد** باشد؛ مانند موج تقاضای داخلی برای دارایی‌های خارجی (فرار سرمایه) که در اثر سرکوب مالی یا اعمال سیاست‌های ناپایدار اقتصادی از طرف دولت‌ها ایجاد می‌شود. در حالت اول، کاهش نرخ ارز حقیقی حاکی از کاهش قدرت خرید کشورها است، در حالت دوم نشان‌دهنده‌ی تغییر قیمت‌های نسبی و افزایش تقاضا برای کالاهای قابل تجارت است که شهروندان را ترغیب می‌کند، دارایی‌های خود را به خارج از کشور منتقل نمایند.

در عمل سیستم چندگانه ارزی منجر به از دست دادن کارایی اقتصادی می‌گردد. این امر به زیان صادرات کشور و فعالیت‌های تولیدی در زمینه‌ی کالاهای جایگزین واردات است، و در نتیجه مانعی برای رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال است. تفکیک بین کالاهای ضروری و غیرضروری نیز می‌تواند منجر به تخصیص ناکارآمد منابع گردد؛ چرا که در تمام موارد دو نرخ بودنی ارز باعث انحراف منافع عمومی و خصوصی می‌گردد.

این در حالی است که هزینه اجرای سیاست چندنرخ، در طی زمان انباشته می‌شود و شرایط اقتصادی کشور را بدتر می‌کند. مخصوصاً زمانی که شوک طرف عرضه منجر به تنزیل دائمی نرخ ارز حقیقی گردد. هرچه سیستم چندنرخ ارز در اقتصاد ماندگارتر شود، فاصله‌ی بخش‌های برنده (بخش‌هایی که به منابع ارزی ارزان دسترسی دارند) و بازنده (بخش‌هایی که به منابع ارزی ارزان دسترسی ندارند) افزایش بیشتری می‌یابد. **بنابراین یکسان سازی نرخ ارز می‌تواند منجر به افزایش کارایی گردد؛ علاوه بر این کارایی در طول زمان هم افزایش خواهد یافت.**

به طور کلی در طی سال‌های اخیر، با افزایش آگاهی از هزینه‌های عدم کارایی سیستم‌های چندنرخ و بهبود سیاست‌های مالی، تعداد کشورهایی که این نظام ارزی را به کار می‌برند، کاهش یافته و به نظر می‌رسد سیستم‌های چندگانه ارزی به طور کلی کنار گذاشته شوند. این در حالی است که هنوز تعداد اندکی از کشورها سیستم چندنرخ ارز را به کار می‌برند که دلیل آن، وجود چالش بر سر هزینه‌های ناشی از اجرای سیاست یکسان سازی در این کشورها است. این هزینه‌ها به دلایل اصلی استقرار سیستم‌های چندنرخ در کشورها بستگی دارند. در کشورهایی که شوک طرف تقاضا (ناشی از سرکوب مالی یا ضعف مدیریت سیاست‌های کلان اقتصادی) منجر به استقرار این سیستم ارزی شده است، تغییر سیاست‌های کلان مالی به تنهایی می‌تواند مانع از انحراف نرخ ارز بازار آزاد و نرخ رسمی ارز شود. این در حالی است که، در کشورهایی که شوک طرف عرضه عامل به کارگیری سیستم چندنرخ بوده و عوامل بروز این شوک همچنان موجود هستند (به عنوان مثال بدتر شدن شرایط تجاری به دلیل تحریم‌ها)، هزینه‌های یکسان سازی به میزان قابل توجهی بیشتر است. در این شرایط یکسان سازی در نزدیکی به نرخ بازار آزاد (موازی) انجام می‌شود. بنابراین در غیاب مکانیسم‌های جبرانی، اجرای این سیاست با تورم قابل توجه و پیامدهای ناشی از توزیع مجدد ثروت همراه خواهد بود.

همچنین در خصوص نرخ ارز تعادلی پس از یکسان سازی، به طور معمول انتظار می‌رود نرخی بین نرخ‌های موجود پیش از یکسان سازی باشد. دلیل چنین انتظاری کاملاً واضح است؛ زیرا به عنوان مثال در صورتی که نرخ ارز رسمی افزایش یابد، تقاضا برای واردات کالاهای ضروری کاهش می‌یابد، در نتیجه بخشی از منابع ارزی آزاد می‌شود، و با صادرات ترویج می‌شود که باعث ورود ارز اضافی در بازار می‌شود. با ورود مازاد عرضه ارز به بازار، نرخ موازی ارز کاهش یافته؛ بنابراین با ادامه‌ی روند تنزیل در نرخ رسمی ارز، هر دو نرخ تدریجاً به سمت هم حرکت می‌کنند و در نهایت یکی می‌شوند. اگرچه در عمل، به علت کم‌کشش بودن تقاضای واردات کالاهای ضروری و زمان‌بر بودن تأثیرپذیری صادرات به نرخ ارز رقابتی (کم‌کشش در کوتاه‌مدت)، افزایش در نرخ رسمی ارز، منجر به آزادسازی ارز نمی‌شود (حداقل در کوتاه‌مدت)؛ و در این صورت، حتی اگر بازار به اندازه‌ی کافی عمیق و آینده‌نگر باشد به صورتی که جریان ورودی ارز در آینده را به راحتی پیش‌بینی کند، این دو نرخ احتمالاً در نزدیکی انتهای این بازه، یعنی نزدیک به نرخ ارز موازی یکسان می‌شوند.

این در حالی است که دلایل مطرح شده در بالا، با فرض عدم تغییر در تقاضا برای ارز خارجی حساب سرمایه، بنا شده است. اما اگر انتظارات از تورم پس از یکسان‌سازی واکنش نشان دهد یا بانک مرکزی پس از یکسان‌سازی اقدام به افزایش ذخایر ارزی نماید، این فرض صحیح نخواهد بود؛ به گونه‌ای که در هر دو صورت نرخ ارز پس از یکسان‌سازی به نرخی بالاتر از نرخ ارز بازار موازی ارز (پیش از یکسان‌سازی) می‌رسد. با این وجود می‌توان از طریق تنظیم مالی این موارد را جبران نمود.

در نهایت پس از یکسان‌سازی به طور معمول تورم یکباره‌ای مورد انتظار است که به علت تعدیل نرخ رسمی ارز نسبت به تورم است (تورم ناشی از افزایش هزینه). اگر شوک اولیه از طرف عرضه بوده و سیاست‌های مالی ضعیف یا فاقد اعتبار باشد، یا زمانی که یکسان‌سازی منجر به افزایش عدم تعادل مالی پایدار در اثر از دست رفتن درآمدهای ناشی از سیستم چندنرخی گردد، این امکان وجود دارد افزایش سطح قیمت‌ها تبدیل به یک فرآیند دائمی گردد، به گونه‌ای که در مورد اول تورم ناشی از انتظارات و در مورد دوم تورم ناشی از تقاضا اتفاق می‌افتد.

۱-۲. آثار یکسان‌سازی ارز بر اقتصاد

از لحاظ نظری و تجربی، سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز از جنبه‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است که دو نکته قابل توجه در این زمینه مطرح است:

نکته اول معاوضه بین کارایی و تورم است. به طور کلی اغلب حاشیه ارزی بازار موازی به عنوان مالیات ضمنی صادرات عمل می‌کند. از طرفی، کاهش در حاشیه ارزی، صادرات را رونق داده، کارایی تخصیص منابع اقتصادی را بهبود می‌بخشد و از سوی دیگر، در شرایطی که دولت تنها خریدار خالص ارز از بخش خصوصی باشد، حاشیه ارزی بازار موازی یک منبع پنهان درآمد برای دولت به شمار می‌رود. در صورت عدم حضور دیگر ابزارهای مالیاتی، یکسان‌سازی نرخ ارز منجر به کاهش در درآمد عمومی خواهد شد و اگر دولت مایل به ادامه هزینه‌های واقعی خود باشد، به چاپ اسکناس رو می‌آورد و بدین ترتیب، کسری خود را تأمین خواهد کرد. اما از آن جایی که درآمدهای دلاری حاصل از صادرات نفت ایران به طور انحصاری در اختیار دولت است؛ از این رو یکسان‌سازی و به عبارت دیگر پذیرش یک نرخ واحد، می‌تواند درآمد اسمی دولت را افزایش دهد. بنابراین، در اقتصاد ایران برخلاف سایر کشورهای در حال توسعه، یکسان‌سازی می‌تواند باعث افزایش درآمدهای اسمی دولت گردد. اما تجربه اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۲ نشان داده است که به علت بزرگ بودن تصدی‌گری دولتی و ناکارایی مدیریت اقتصادی دولت و عدم اصلاحات ساختاری در

ابزارهای مالیاتی، درآمدهای افزایش یافته از طریق درآمدهای نفتی یا افزایش نرخ ارز رسمی، به طور کارآمد تخصیص نیافته و این افزایش به بزرگ‌تر شدن تصدی‌گری دولت و نهایتاً، تداوم کسری بودجه مزمن و تورم در میان مدت منجر شده است. لذا معاوضه تورم و کارایی حاکم از آن است که سیاست یکسان‌سازی باید متأخر یا همراه اصلاح بودجه و سیاست انقباضی پول باشد تا موفق گردد.

نکته دوم در مورد آثار بلندمدت یکسان‌سازی بر نرخ ارز

حقیقی است. این که آیا یکسان‌سازی موجب کاهش ارزش واقعی پول به نفع بخش کالاهای قابل مبادله خواهد شد یا خیر، بستگی زیادی به نظام انتخابی نرخ رسمی ارز بعد از یکسان‌سازی و سیاست‌های پولی و بودجه‌ای اتخاذ شده دارد. اگر بعد از یکسان‌سازی، حاشیه ارزی بازار موازی به طور مستمر افزایش یابد، کاهش واقعی ارزش پول که در آغاز یکسان‌سازی رخ داده بود، تشدید می‌شود. یکسان‌سازی پایدار مستلزم انتخاب یک نظام نرخ ارزی مناسب است. تداوم کسری بودجه و استمرار انبساط پولی با یکسان‌سازی مبتنی بر نرخ ثابت ارز سازگار نیستند. در این مورد یک نظام ثابت خزنده یا شناور مدیریت شده بر نظام نرخ ثابت ارز ترجیح داده می‌شود. یکسان‌سازی مبتنی بر نرخ ثابت ارز باید توسط تعهد قابل اعتماد دولت در اتخاذ سیاست‌های انقباضی پولی و بودجه‌ای حمایت شود. تجربه‌ی برخی کشورهای در حال توسعه مانند ایران، تانزانیا و ... نشان می‌دهند که ناسازگاری میان سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز و دیگر سیاست‌های اقتصاد کلان، عامل اصلی شکست در یکسان‌سازی است. از این رو، انتظار می‌رود که یکسان‌سازی منجر به تغییراتی در قیمت نسبی کالاهای غیرمبادله‌ای به نفع کالاهای قابل مبادله شود و متعاقباً، حرکت منابع از بخش غیرمبادله به سمت بخش قابل مبادله صورت گیرد.

از سوی دیگر، نرخ‌های بالای تورم در بعد از یکسان‌سازی، کاهش ارزش واقعی پول را شدت می‌بخشد و کاهش ارزش رسمی بیشتری را می‌طلبد. بر این اساس چرخه‌ی تورم و کاهش ارزش پول ادامه خواهد داشت، مگر آن که دولت گامی جدی در اصلاح سیاست‌های پولی و بودجه‌ای بردارد. اشاره به این نکته ضروری است که اصلاح نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه به خاطر اهدافی چون بهبود تراز پرداخت‌ها و افزایش صادرات صورت می‌پذیرد که هدف اصلی در این رابطه عبارت از حذف انحرافات قیمت‌های نسبی و انتخاب سیاست‌هایی با هدف کاهش نرخ حقیقی ارز به منظور رقابتی‌تر ساختن صادرات است. از این رو در برخی کشورهای در حال توسعه که حاشیه ارزی بازار موازی در آن‌ها بسیار بالا است، این اهداف به منزله کاهش حاشیه ارزی تلقی می‌شوند.

۲-۲. رهنمودهایی برای موفقیت سیاست نرخ ارز توافقی

همان طور که بیان شد حاشیه ارزی بازار موازی به عنوان مالیات بر صادرات تفسیر می‌شود و بدین ترتیب، در موقع تأمین مالی کسری‌های بودجه، بده بستانی میان حاشیه ارزی و نرخ تورم ایجاد می‌شود. از طرف دیگر در سطح داده شده‌ای از کسری واقعی و شرایط موجود داخلی، با یکسان‌سازی نرخ‌های بازار موازی و رسمی ارز، تورم افزایش خواهد یافت که این امر به معنای از دست دادن درآمدهای حاصل از حاشیه ارزی است که جای خود را به مالیات‌های تورمی بالاتر خواهد داد. این نتایج برای مواقعی کاربرد دارد که حاشیه ارزی بیشتر از کنترل‌های آشکار سرمایه است؛ زیرا مفاهیم درآمد و توزیع مجدد، حائز اهمیت می‌گردند. برای نمونه، معاملات تجاری با استفاده از محورهای وارداتی و به شدت جیره‌بندی می‌شوند؛ زیرا در نهایت، نرخ بازار موازی، هم برای معاملات تجاری و هم معاملات سرمایه‌ای به کار گرفته و تقاضا برای ارز نیز از طریق بازار موازی تأمین می‌شود.

نتیجه اصلی عبارت از آن است که اگر سیاست مورد نظر، از اعتبار کمی برخوردار و حاشیه ارزی بالا باشد، با توجه به مفاهیم درآمد و توزیع مجدد، برداشتن گام‌های اصلاح باید با اصلاح بودجه (در سریع‌ترین زمان ممکن)، صورت گیرد. نرخ‌های شتابان کاهش ارزش پول به دلیل تورم موجود، در صورت عدم وجود اصلاح بودجه‌ای، می‌تواند به افزایش حاشیه ارزی بازار موازی (و در نتیجه تبدیل اوراق بهادار به سمت دلار) منجر شود و بدین ترتیب، هم بقای اصلاح بودجه و هم بقای اصلاح نرخ ارز به مخاطره می‌افتد. به علاوه، چنین سیاستی به کاهش واقعی ارزش پول نایل نخواهد شد، مگر آن که حاشیه ارزی کاهش یابد. همچنین پذیرش نظام شناور ارزی که با افزایش تورم همراه است، احتمالاً تضادهای قابل ملاحظه سیاسی و اجتماعی را موجب خواهد شد و امکان بروز حوادثی که در سومالی، زامبیا و سیرالئون رخ داد، به همراه خواهد داشت. لذا بهترین راه می‌تواند کاهش تدریجی جیره‌بندی، کاستن محتاطانه ارزش پول و تنظیم این گام‌ها، هماهنگ با اصلاح مالی باشد. البته برخی رهنمودهای دیگر نیز می‌تواند مفید واقع شود.

۱. اول آن که معاملات تجاری می‌تواند به بازار موازی منتقل شود. قانونمند ساختن بازار موازی را می‌توان مرحله مهمی از یکسان‌سازی و حذف جیره‌بندی محسوب کرد. اگر هدف، این باشد که در نهایت بازار شناور بین بانکی وجود داشته باشد، باید به بانک‌های تجاری این اجازه داده شود که بتوانند از بازار موازی، ارز خریداری کنند و آن را به نرخ بازار به وارد کنندگان بفروشند.

۲. دوم آن که در نظام بانکداری داخلی، باید حساب‌های ارزی تقویت گردد تا سرمایه، تشویق به جریان مجدد شود. برای مثال، می‌توان از به جریان انداختن ارزهای نگهداری شده توسط خانوارهای ایرانی و بازگشت پول سرمایه‌گذاری شده توسط افراد و شرکت‌های مقیم در خارج از کشور نام برد. نوع این حساب‌ها اعم از حساب جاری یا پس‌انداز بودن آن‌ها، خارجی یا محلی بودن پول، قابل برداشت بودن و قابل رقابت بودن این حساب‌ها و حساب‌های جاری ملی برای انجام معاملات از اهمیت بسزایی برخوردار است. همچنین اجازه واردات از طریق بازار موازی، کانالی برای بازگردانیدن دلارهای نگهداری شده در خارج را فراهم می‌کند. این در حالی است که حساب‌های ارزی جزء ذخایر رسمی محسوب نمی‌شوند، بلکه فقط نگهداری دارایی‌های مالی خارجی را نسبت به دارایی‌های مالی داخلی، سهل‌تر و ارزان‌تر می‌سازند. این حساب‌ها به وسیله افزایش جایگزین‌پذیری دارایی‌های خارجی و داخلی، پایه مالیات تورمی را کاهش می‌دهند که در موقع نرخ‌های بالاتر تورم در سطح داده شده‌ای از کسری واقعی بودجه استفاده می‌شود. لذا معرفی و ارائه این حساب‌ها مستلزم آن است که به دقت مورد ملاحظه قرار گیرند.

۳. سوم آن که انجام معاملات فرصتی را فراهم می‌آورند تا مکانیسم‌های مناسبی، طراحی و تکمیل گردند و سرعت جریان‌های اطلاعاتی را در نظام بانکداری داخلی و وزارتخانه‌های مختلف افزایش دهند. این کار، این اطمینان را ایجاد خواهد کرد که اطلاعات مربوط به متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان مانند مخارج دولت، اعتبار داخلی اعطایی به دولت و بخش خصوصی، نرخ رشد پول و قیمت‌ها، به موقع در دسترس قرار گیرد. این داده‌های اساسی به انضمام سایر داده‌ها مانند نوسانات رابطه مبادله، باید به موقع در اختیار دست اندرکاران بازار قرار گیرند. از همه مهم‌تر آن که اصلاح مالی نیازمند طراحی و اجرا به طریقی معتبر و مستمر است (به انضمام ارزیابی شفاف از مالیات‌ها و یارانه‌های ضمنی رژیم دوگانه ارز).

۳. جمع‌بندی

با توجه به اجرای سیاست نرخ ارز توافقی، توصیه‌های زیر برای کاهش هزینه‌های احتمالی این سیاست ارائه می‌شود:

۱. اجرای سیاست نرخ ارز توافقی قطعاً با هزینه‌های تورمی در کوتاه‌مدت همراه خواهد بود. با توجه به این که این سیاست اجرا شده است، مقامات پولی می‌توانند با سیاست‌های تکمیلی این بار تورمی را کنترل نمایند. باید از سیاست‌های انبساطی پولی در کوتاه‌مدت اجتناب شود. علاوه بر این نقش هدف‌گذاری تورمی در این زمینه قابل توجه است و می‌تواند آثار تورمی ناشی از این سیاست را حداقل کند.

۲. به طور کلی شرایط کلان اقتصادی کشور و سیاست‌های اتخاذ شده توسط مقامات پولی، نقش بسزایی بر بهبود عملکرد اقتصادی کشور پس از اجرای سیاست نرخ ارز توافقی ایفا می‌کنند.

۳. شکاف نرخ ارز حقیقی نقش مهمی را در ایجاد ثبات در اقتصاد ایفا می‌کند، به طوری که اگر شکاف نرخ ارز حقیقی در سطح پایینی باشد، می‌تواند به ثبات اقتصادی کمک کند و موفقیت این سیاست را افزایش دهد. از آن جایی که شکاف نرخ ارز حقیقی تحت تأثیر درآمدهای نفتی است، به علت وقوع شوک‌های مثبت یا منفی نفتی، این متغیر دچار نوسان و بی‌ثباتی خواهد شد. لذا اقدام در جهت رفع تحریم‌ها و سرمایه‌گذاری بیشتر در این زمینه، توصیه می‌شود.

۴. انضباط مالی و پایین بودن حاشیه ارز بازار موازی، لازمه موفقیت سیاست نرخ ارز توافقی است. علاوه بر این اگر قرار باشد یارانه‌ها بعد از اجرای این سیاست تداوم یابد، افزایش تورم پس از اجرای سیاست، اصلاح مالی را با مشکل مواجه می‌کند. لذا توصیه می‌شود نسبت به کاهش حاشیه ارزی و ایجاد هماهنگی در سیاست‌های پولی و مالی با سیاست مذکور اقدام شود.

۵. اجرای سیاست نرخ ارز توافقی نیازمند حمایت دولت از نرخ ارز جدید است. به منظور تحقق این امر به درآمدهای ارزی نیاز است. لذا با توجه به این که بیشترین بخش درآمدهای ارزی کشور از طریق صادرات نفت تأمین می‌شود، برای جلوگیری از بروز مشکل به هنگام اجرای این سیاست، تنوع‌سازی صادرات توصیه می‌شود که این امر مستلزم به کارگیری تکنولوژی جدید است.

۶. به طور کلی بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مواجهه با نوسانات قیمت نفت و عدم تعادل‌های ساختاری اقتصاد، حفظ نظام ارزی ثابت عملاً ناممکن است. حتی نظام ارزی خزنده در داخل یک دامنه که از انعطاف‌پذیری خاصی برخوردار است، با مشکلاتی روبروست. به هر حال آنچه که از تجربه کشورهای نفتی در اجرای سیاست مذکور

می‌توان استفاده کرد این است که نظام ارزی ثابت لزوماً به حل مشکلات ساختاری نخواهد انجامید و در شرایطی که دولت همواره با کسری بودجه و افزایش نقدینگی روبروست، نظام ارزی ثابت پایدار نخواهد ماند.

۷. در شرایطی که حاشیه ارزی بازار موازی بالا و اعتبار سیاست مالی دولت پایین است، سیاست شناورسازی ارز بلا فاصله بعد از اجرای چنین سیاست‌هایی نتایج زیان‌باری خواهد داشت، لذا توصیه می‌شود اجرای سیاست یکسان‌سازی و در ادامه شناورسازی با هر درجاتی، با تأخیر انجام شود.

۸. باید توجه داشت که عامل مهم در تعیین نرخ ارز، نسبت صادرات یا واردات صورت گرفته با نرخ ارز رسمی نیست، بلکه آثار تورمی و مالی ناشی از سیاست تک‌نرخ است که در تعیین نرخ ارز آینده مؤثر خواهد بود. تورم نیز منعکس‌کننده تغییر نرخ ارز در بازار موازی ارز است و لذا آثار تورمی سیاست تک‌نرخ ارز بستگی شدید به آثار مالی آن و نه خود نرخ ارز رسمی دارد. بنابراین باید بررسی و ملاحظه نمود که نرخ تورم در کشور تا چه حد با نرخ ارز بازار موازی تعدیل می‌شود. هر قدر میزان این تعدیل بیشتر باشد، آثار تورمی پس از اجرای سیاست به آثار مالی آن وابسته خواهد بود و نه این که نرخ ارز رسمی چقدر تغییر خواهد کرد. اگر بار مالی اجرای سیاست زیاد باشد، آثار تورمی آن امری ناگزیر خواهد بود.

۹. انتظارات مردم از نرخ تورم پس از اجرای این سیاست، نقش مهمی در تعیین نرخ ارز بازار آزاد خواهد داشت. اگر این انتظارات تورمی نباشد، افراد تغییر چندانی در تقاضای نقدینگی خود نشان نخواهند داد و لذا تقاضا برای پول داخلی حفظ خواهد شد و در نتیجه نرخ ارز بازار موازی چندان افزایش نخواهد یافت، بنابراین توصیه می‌شود مقامات پولی این موضوع را مدنظر قرار دهند.

۱۰. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بدون اصلاح نظام بودجه دولت، کاهش ارزش پول داخلی بیش از حد تورم موجود، باعث به خطر افتادن حیات اصلاحات ارزی و بودجه‌ای می‌شود. بنابراین توصیه می‌شود اصلاحات بودجه‌ای لازم در این زمینه اتخاذ شود.

- یزدانی، مهدی، و محمدی، مهناز. (۱۳۹۶). آثار یکسان‌سازی نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصاد در کشورهای نوظهور: رویکرد تفاوت در تفاوت‌ها. پژوهش‌های پولی - بانکی، ۱۰(۳۲)، ۱۷۳-۱۹۸.
- یزدانی، مهدی، و محمدی، مهناز. (۱۳۹۸). نقش هدف‌گذاری تورم در سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز: رویکرد رویکرد تفاوت در تفاوت‌ها. پژوهش‌های پولی بانکی، ۱۲(۴۲)، ۷۲۱-۷۴۴.
- زمان‌زاده، حمید. (۱۴۰۳). برآورد عبور نرخ‌های ارز در نظام ارزی چندنرخ‌ای ایران. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۳۲(۱۱۰)، ۱۶۰-۱۹۴.
- Kiguel, M., & O'Connell, S. A. (۱۹۹۵). Parallel exchange rates in developing countries. The World Bank Research Observer, ۱۰(۱), ۵۲-۷۱.
- Rittenberg, L. (۲۰۱۲). Macroeconomics Principles. First edition. Chapter ۱۵, pp ۶۴۳-۶۳۲